info@payamdaily.ir

پیام آشنا

نخستین روزنامه صبح البرز

شماره ۱۸۷۷

شنبه / ۱۹ تیر / ۱۴۰۰

۲۹ / ذوالقعده / ۱۴۴۲

10 / July / 2021

صاحب امتیاز: موسسه هنگامان اندیشه زمان

مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری

نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری

تلفن: ۲۲۵۵۳۸۳۸-۲۲۵۵۳۲۳۳-۰۲۶ فکس ۲۲۵۵۳۸۳۸

فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۸۶۷۲۹

امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۶

چاپ: کارگر

خانه دوم

امروز با حافظ

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
آب روی خوبی از چاه زنخدان شما
عزم دیدار تو دارد جان بر لـــب آمده
باز گردد یا بر آید چیست فرمان شما

خواندنی

بیم آن دارم که سکوت کنم
مبادا گمان کنی که دیگر برای قلبم مهم نیستی

نزار قبانی

افق نرج

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۰۶	۰۵:۵۴	۱۳:۱۱	۲۰:۲۷	۲۰:۴۶

برگه

شیرینی یک‌بار پیروزی بـــه تلخی صد بار شکست می‌ارزد.

سقراط

زندگی آب تنی کردن در حوضچه اکنون است

دیدگاه

روزی برای تقویم و تبریک!

چهاردهم تیرماه به عنوان «روز قلم» فرصتی برای یادآوری منزلت و حرمت قلم و صاحبان آن است که عمر خـود را برای ارتقای فرهنگ این مرز و بوم گذاشته‌اند. حال مسأله این است که این روز صرفا برای تبریک به اهل قلم است یا فرصتی برای پرداختن به مسائل آن‌ها؟

۱۹ سالی می‌شود که روزی به نام روز قلم در چهاردهم تیرماه (از سال ۱۳۸۱) پس از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، در تقویم رسمی کشور جا خوش کرده است.

توجه به قلم در سرزمین ما پیشینه‌ای دیرینه دارد سـدها پیش در ایران باستان، تیرگان یکی از مهم‌ترین جشن‌های ایران باستان بوده که آیین‌های مخصوصی داشته و یکی از آن‌ها پاسداشت قلم بوده است.

در دین اسلام نیز جایگاه قلم چنان بالاست که خداوند به آن قسم می‌خورد: «ن و اَلْقَلَمِ و ما یَسْطُرُونَ؛ سوگند به قلم و آن‌چه نویسند».

اما برای نام‌گذاری «روز قلم» در دوران معاصر بین اهل قلم اختلاف نظر وجود داشته؛ گروهی به دنبال پایگاهی ایرانی برای نام‌گذاری بودند و گروهی هم بـه دنبال هویت دینی برای این روز. گروه اول از جمله محمدعلی سپانلو، شاعر، پژوهشگر و مترجم، فقید دلیل شـان را این‌گونه بیان می‌کردند که «علت نام‌گذاری این روز به تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی باز می‌گردد. آن‌گونه که ابوریحان بیرونی در کتاب «آثارالباقیه» می‌نویسد: در زمان هوشنگ که از پادشاهان افسانه‌ای ایران بود، روز ۱۳ تیر، روز جشن تیر آتش بود و چهاردهم تیر هم جشن نویسندگان (تیرماه ستاره نویسندگان است). در آن روز مردم ایران به نویسندگان هدیه می‌دادند و لباس نویسندگان را بر تن می‌کردند. با توجه به این که ابوریحان این نکته را در حدود ۱۰۰۰ سال پیش نوشـته و خودش هم نکته بالا را از منابع قدیمی نقل می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت هیچ کشوری چنین منابـــعی - با این ادله و سابقه تاریخی - برای قدردانی از نویسندگان ندارد»

البته محمدرضا سرشار، نویسنده که چند سالی ریاست انجمن قلم را بر عهده داشته در این‌باره گفته است: پیشنهاد ما روز نزول سوره قلم بود، اما ظاهرا روز ۱۴ تیر را که در یکی از کتاب‌های باستانی مربوط به جشن تیرگان است برای این روز انتخاب کردند. درباره جشن تیرگان نوشته شده است ایرانیان باستان از ۱۳ تیرماه به مدت ۱۰ روز جشن تیرگان برگزار می‌کرده‌اند و روز ۱۴ تیر روز عطارد بوده که آن را کاتب دیگر سیارات می‌نامیده‌اند. مسـئولان وقت نیز گشتند یک مناسبت ایران باستانی برای روز قلم پیدا کردند. معمولا هـدف از نام‌گذاری روزهـای خاص را معرفی و بزرگداشت ارزش‌ها و تحکیم پیوندهای ملی، دینی، فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه که منجر به نوعی همدلی، همکاری و مشارکت عمومی می‌دانند اما «روز قلم» و جایـگاه صاحبانش هنوز در میان مردم شناخته‌شده نیست. گاه افراد مشهور هم از معرفی بـــه اهل قلم عاجز مانده و آن‌ها را بیکار خطاب می‌کنند. البته گاه این روز برای صاحبان خود نیز ناشناخته است.

نزدیک به دو دهه اسـت که دست کم در تقویم روزی برای اهل قلم وجود دارد، اما چرا شـاهد نامه‌نگاری‌هایی با صاحبان قلم هستیم؟ شاید پاسخ کمی روشن باشد؛ چندان توجهی برای معرفی و شناساندن و ارج نهادن اهل قلم درنظر گرفته نشده و اگر هم برنامه‌ای بوده، کم و محدود بوده و عامه جامعه را درگیر نکرده اسـت. در دو سال اخیر هم با توجه به شیوع ویروس کرونا این روز کمرنگ‌تر از قبل شده است چنان‌چه گویا این روز برای خالی نبودن عریضه در تقویم ثبت شده؛ در حالی که چنین روزی نباید به عنوان یک مناسبت در تقویم محدود شود.

به‌نظر می‌رسد حداقل به مناسبت این روز می‌توان نگاهی به مشـکلات و چالش‌های نویسندگان داشـت اما روز قلم بیشتر روزی برای تبریک به اهل قلم آن هم در حد یکی دو پیام شده است. مشکلات اهل قلم نه تنها در سایر روزهای سال بلکه در روز مخصوص خودشان هم نادیده گرفته می‌شود؛ مشکلاتی نظیر وضعیت اقتصادی، نبود کپی‌رایت، زمان‌بـر بودن اعطای مجوز کتاب و گاه لغو مجوز و توقیف کتاب، شـغل نشاختن نویسـندگی، نداشـتن بیمه، چاپ غیرقانونی کتاب‌های اهل قلم و قاچاق کتاب و گاه خودی و ناخودی پنداشته شدن و...

البته در این‌بـاره نگاه دیگری هم وجود دارد که می‌گوید جدی گرفته نشـدن روز قلم شاید به صاحبانش نیز باز گردد! اکبر اکسیر، شاعر طنزپرداز معتقد است روز قلم برای این ناشناخته است که هنوز اهل قلم نمی‌توانند خود را زیر پوشش این روز که اهداف و کارکردهایش مشخص نیست، قرار دهند. اگـر روزی را به نـام قلم نام‌گذاری می‌کنند باید اهـل قلم با جان و دل پایبند این روز باشند و در چهاردهم تیرماه هر سال برای رفع مشکلات و رسیدن به آرزوهای خود دور هم جمع شوند. از اینتا این مرزبندی‌ها و سیاه و سفید نشان دادن‌ها وجود داشت که بزرگ‌ترین آفت اتحاد و یکدلی ملی نویسندگان بود. قلم هرگز مرزبندی‌ها را برنمی‌تابد باید بین اهل قلم وحدت ملی پیش بیاید و آن‌ها نیازهای خود را بشناسند و بعد روزی را به نام قلم نام‌گذاری کنند. این‌طور که پویش می‌آید اهل قلم هنوز روز قلم را جدی نگرفته‌اند که به خاطر مرزبندی‌هایی که وجود دارد.

گفت و گو با مدیر مدرسه دخترانه غیردولتی مهفام در قاب درخشان موفقیت؛

دبستان دخترانه مهفام در قاب درخشانِ موفقیت

محبوبه یوسف پور

امروز سـری زدم به یکی از مـدارس دخترانه ی غیردولتی بـه نام مهفام واقع در رجایی شهر کرج. وارد حیاط مدرسـه که شـدم حال و هوایش مرا برد تا سالهای دور کودکی روزگاری کـه نه از غم خبری بود و نه از درد. زیبایی تصاویر نقاشی شده روی دیوار چشمانم را جذب خود کرد. تصویر منظومه ی شمسی به طرز جالبی ترسـیم شده بود. بعد نگاهم افتاد به بازی لی لی که کف تراس به چشم میخورد. دقایقی بعد وارد دفتر مدیر مدرسه شدم. بقوی جوان تعارف کرد تا بنشینم.

باب سخن اینگونه باز شد:

خیلی خوش اومدید به مدرسه ی ما

ممنونم. مدرسه ی زیبایی دارید. میشه خودتون رو معرفی کنید؟

من مهشید فروغی منش هستم موسس و مدیریت دبستان هستم

چند سالتونه؟

سی و سه سال

تحصیلاتتون در چه حوزه ای هســـت بانو؟

کارشناسی رو در رشته ی فیزیک حالت جامد از دانشگاه آزاد کرج گرفتم و کارشناسی ارشد رو در رشته ی مدیریت کسب و کار دانشگاه پیام نور تهران

علت انتخاب رشـــته ی ارشدتون چی بوده؟

سـالها حضور در مدارس به عنوان معاونت آموزشی و آموزگار، ترغیبم کرد تا در حیطه ی مدیریـت ، برنامه ریزی و هدایت گروهی اطلاعات به روز و علمی بدست بیارم و در واقع تخصص پیدا کنم.

یه کم از سالهای فعالیتتون برامون بگید اینکه چطور گذشته؟

من از سـال ۱۳۸۶ که وارد دانشـگاه شدم همزمان فعالیتم رو در مدارس شروع کردم. اینجا در دو مدرسـه واقع در فردیس کار می کردم و بعضی از روزها بطور پاره وقت تدریس فیزیک و ریاضی داشتم. در سال ۱۳۹۳ بعنوان معاون آموزشی مدرسـه ای در گوهردشت مشغول بکارشدم. در سال ۱۳۹۸ هم مدیریت دبستان پسـرانه ای در مهرشهر رو پذیرفتم. پس از ۱۴ سـال تلاش وکسب تجربه ، اکنون مجموعه ی خودم رو راه اندازی کردم.

پس الان شما موسس و مدیر مدرسه ی مهفام هستید؟

بله همینطوره

به سلامتی. نظر شما در خصوص سند تحول بنیادین آموزش و پرورش چیه ؟ آیا با دیدگاه شما همسو هست ؟

باعنایت به فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر شعار امسـال تولید ، پشتیبانی ها ومانع زدایی ها ، مجموعه ی مهفام خوشبختانه با رویکرد هم اندیشی و تقویت منابع و مهارت محور تاسیس شده بکارگیری نیروهای جوان و باخلاق اسلامی برای من خیلی مهم بود. بنابراین کسـانی رو جذب کردم که انگیزه و خلاقیت لازم رو دارند تا دانش آموزانی توانمند داشته باشیم. البته بنده پشتیبانی همه جانبه خواهم کرد از معلمـان و معاونین و دانش آموزان و بیشـترین سعی من اینه که گوش شنوا باشـم و نقاط ضعف را تبدیل به نقاط قوت کنم.

به نکته ی جالبی اشـــاره فرمودید که دغدغه ی بسیاری از والدین هم هست اون هم محوریت موضوع مهارت ورزی هست چه برنامه هایی در این خصوص دارید ؟

با استفاده از بهترین سیستم های تکنولوژی آموزشـی دنیا کار دشوار نخواهد بود. بجای آموزش صرف که در اون، معلم متکلم وحده هسـت ، ما، دانش آموزان رو وارد عمل می کنیم و نکات آموزشی رو در معرض آزمایش و خطا میگذاریم کـه هم در قالب بازی می تونه اتفاق بیفته یادگیری و هم در بخشی از کار بچه ها رو برای پژوهش و کسـب تجربه به کارگاهها و نمایشگاهها و مراکز مختلف و مرتبط با موضوع درس میبریم. در دو حیطه ی آموزش مجازی و حضوری امکانات لازم و گسترده ای رو فراهم کردیم. بخش مجازی خودش به دو صورت آنلاین و آفلاین از پیش طراحی و آماده ی اجرا شده. بیش از والدین ، دغدغه دارم که از نظر آموزشـی و پرورش، دانش آموزان مدرسه ی ما رشد همه جانبه و چشمگیر داشته باشند. بنابراین در فضای آموزشـی تغییر ایجاد کردیم به این صورت که از حالت سـنتی تبدیل بشیم به دانش آموز محور و رویکرد ما بر اساس حضور و بروز هوش هشت گانه ی بچه ها شکل بگیره . با شیوه ی جدید مطمئنا خلاقیت در بچه ها تقویت خواهد شد. دانش آموزان این امکان رو دارن تا در کارگاه آموزشی که در مدرسه تعبیه کردیم مثـل کارگاه آرد و نان، کارگاه نجوم و ـبه تحقیق و آزمایش عملی بپردازندو به کشف جدیدی دست پیدا کنند.

راجع به همکاران و در واقع معلم های مدرسه قدری بیشتر توضیح میدید که از چه افرادی بهره گرفتید؟

همکاران ما خوشـبختانه اطلاعـات به روز دارند، بر اساس تجارب سالهای فعالیت خود، صاحب کتاب در حیطه ی تخصصی تدریس هستند. مثل خانم محبوبه یوسف پور ، خانم مریم کورانی و خانم سمانه تیموری وعزیزانی هم در مجموعه داریم کـه در حال نگارش کتاب هستند. هدف ما جاودانگی اثر و رویکرد دوست هست.

خودتون هم کتابی دارید؟

بله کتابی رو در دسـت چاپ دارم در حوزه ی آموزش الگوهای تدریس که بهمراه بازی آموزش داده میشه و در واقع مهارت محوره.

حرف آخر: بزرگترین آرزوتون چیه خانم فروغی منش عزیز؟

آرزوم همیشه اینه که طوری زندگی کنم کار کنم رفتار کنم که دریاش تا ابد بمونه و اونقدر خوب باشه که در قاب خاطر مردم به زیبایی جاودانه بشه.

سپاس از فرصتی که در اختیار روزنامه ی پیام آشنا قرار دادید. برای شما و مجموعه ی پر افتخارتون آرزوی توفیق روزافزون دارم.

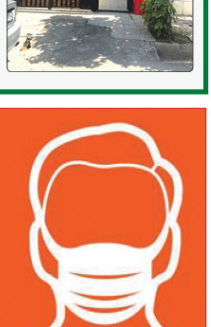

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

یادداشت

طعم از دست رفته آزادی

به گزارش پیام آشنا به نقل از اعتماد: گویا که جهان کم‌کم در حال بازگشت به حالت نرمال است. با شروع واکسیناسیون عمومی در بیشتر کشورهای جهان، حالا دنیادر حال آمادگی برای استقبال از شرایطی است که قبل از انتشار ویروس کرونا وجود داشت، اما آیا قبل از آغاز کرونا زندگی ما بی‌نقص بود که امروز این چنین در تب و تاب بازگشت به آنیم؟

پاسخ منفی است. بسیاری از ما قبل از آغاز اپیدمی کرونا زندگی ایده‌آلی نداشتیم. سر کار ایده‌آل‌مان نمی‌رفتیم، آخر هر هفته به تفریح نمی‌پرداختیم، هر تابستان به خوش آب و هوا ترین مناطق جهان سفر نمی‌کردیم و آخر هر ماه درآمد ایده‌آل‌مان را برداشت نمی‌کردیم. اما نکته دقیقا در همین جاست که ما در برهه‌ای از زمان که اصلا کامل و کافی نبوده به درجا زدن محکوم شدیم. در همین نقطه توان حرکت به کل از ما گرفته شـد و ما مانده و زندگی پر عیب و نقص‌مان؛ حرکتی که اگرچه نمی‌توانست کل زندگی ما را در چشم به هم زدنی تغییر دهد، اما دست کم می‌توانست امید به تغییر را در ما زنده نگه دارد و این یکی از اصلی‌ترین جواب فاجعه کرونا بود.

شـاید آیندگان در تاریخ بنویسند که یکی از فضیلت‌های بیماری کرونا قطعا این بوده که طعم از دسـت رفته آزادی را به مذاق آدمیان چشـاند و چشم در چشم به این گونه در جستوجوی معنا گفت: این تن‌ها جان شما نبود که شما را از بابت در معرض خطر بودنش غمگین کرد، بلکه این آزادی و کنشگری فعالانه (مسلط شدن بر جریان زندگی) بوده که چون از شـما گرفته شده بود شما را چون قایقی به ساحل گل نشاند. در واقع این توقف کوتاهمدت ماشین زندگی، چون نیشگونی غراِ لزوم کنشگری در اصالت‌بخشی به زندگی را به ما یادآور شد.

هنوز قلب افراد زیادی، به دلیل از دست رفتن جان عزیزان در این مدت چاک چاک است، با این حال اما ترنه پیروزی از هر کجا سر داده می‌شود. بشر در این مدت نرمال‌های تازه‌ای را تجربه کرد و سعی کرد تا با مسلط شدن بر این نرمال‌ها بر این موج توفان آورده زندگی سوار شود و حالا که زمزمه‌هایی از واکسیناسیون عمومی در هر کجا به گوش می‌رسد، احساس شور و شعف می‌کند. این‌گونه که حالا می‌توان نام آن را گونه جان سالم به در برده یا بازمانده خطاب کرد حالا باید کم‌کم خودش را برای شروع زندگی بدون محدودیت آماده کند. اما این شروع جدیدبدون طی کردن مرحله قبلی غیرممکن بود، چراکه انسـان پس از این شروع با انسان دوران پیش از این شروع قطعا متفاوت است. او پوست انداخته و اصیل‌تر شده، آگاهی او را به بلوغ رسـانده. شاید پس از این شروع مجدد او برای تبدیل شدن به گونه‌ای کنش‌مندتر، مترصدتر باشد، چراکه حالا بهتر می‌داند که عبور از بحران‌های مستمر زندگی بدون کنشمندی، آن هم کنش‌مندی آگاهانه غیرممکن است. در جایگاه کنش‌گر، وقایع بر ما مثل ارباب بر نظام می‌رسند. در موضع کنشگری ما از وقایع چون وسیله به ابزار بهره می‌بریم تا به زندگی خویش معنا ببخشـیم. ماننـد داس در زمین کشاورزی. از این رو ما در جهان موجوداتی هستیم که جهان و تمام اتفاقاتش در تقابل با ما تعریف می‌شـوند و این نحوه برخورد ما با وقایع است که ما و اصالت ما را تعریف می‌کند. به اعتقاد هایدگر، برجسته‌ترین متفکر حوزه اصالت وجود در قرن بیستم، آنچه که دازاین انسانی را از دازاین سایر جانداران متمایز می‌کند، توانایی انسـان برای در تیـررس قرار دادن زندگی فردی خود، به منظور جهت بخشی به آن همچون مسالهای اساسی برای از آن خود ساختن زندگی است.

وقتی که پای مرگ و زندگی به میان می‌آید، مرگ‌هراسی و پروای از مرگ داشتن چه بسا باعث می‌شود تا برای انتخاب گزینه‌های بهتر وارد عمل شویم. به اعتقاد هایدگر دازاین مایل است تا انتهای مسیر را برود و ناتمام نماند. دازاین می‌خواهد تا هر آنچه در تصور بالقوه‌اش وجود دارد را به فعلیت برسـاند. دازاین کمال‌گراسـت و همین کمال‌گرایی به او اصالت می‌دهد و چون موتوری قدرتمند او را در مسیر کنشگری رو به جلو می‌برد.

کرونا آمد و حرکت را از ما گرفت و ما را به گوشه رینگ پرتاب کرد و ضربه‌هایی کاری را بر پیکر جهان تنهای ما وارد ساخت و جهان و هر آنچه که درون آن قرار داشت را منزوی‌تر کرد، اما این انزوا از جهاتی مزیت بود. کرونا چون الکی انسان عصر جدید را از فیلتر کنش‌مندی عبور داد، لذا بازماندگان می‌توانند به خود افتخار کنند و همان‌طور که ژان-پل سارتر نیز گفت به دلیل آگاهی از کنش‌مـندی و عمل به آن، خود را گونه اصیل‌یافته‌اند.

در روزگاری کـه می‌تـوان آن را دوران حکمرانی بیماری مهلکی به نام کرونا نامید همه ما با زندگی‌های معیوب خود، با درآمدهای کم، با ترس از دسـت دادن شـغل‌های‌مان، با تنهایی، با آینده‌های نامعلوم، با انزوا، با ملال‌ها و اضطراب‌ها و اندوه‌های‌مان در جا خشک شده‌ایم و آزادی‌مان به زنجیر کشیده شد. البته شرایط گذرا و ناپایدار هستند و می‌توانند در این لحظه بوده و در لحظه‌ای دیگر نباشند اما آنچه که از قِبل شرایط باقی می‌ماند نکته‌ای است که چون بذری از دل میوه حادثه بیرون می‌آید و رو ی خاک می‌افتد؛ خاکی که عبرت‌ها در آن می‌روید و عبرت، حاصل کنشی آزادانه است.

هدیه عطاییان

بریده جراید

چگونه ترومن کاپوتی یک «رمان واقعی» نوشت؟

ایران: سید حسام فروزان، مترجم- ترومن کاپوتی در طول شش دهه زندگیش داستان‌هایی نوشت که او را به شهرتی عجیب رساند. از نوزده سالگی داستان‌های کوتاهش در مجله‌های معتبر ادبی منتشـر شـد و در ۱۹۴۸ جایزه هنری را برد. اولین رمانش «صداهای دیگر، اتاق‌های دیگر» در همین سال منتشر شد و باعث شهرت او شـد. اوج کار او در دهه‌های ۱۹۵۰-۶۰ بود که تبدیل به یکی از مهم‌ترین نویسـندگان امریکایی شد. ترومن میلر او را «کامل‌ترین نویسنده نسل من» خواند. اوج پختگی نثر کاپوتی را در رمان کوتاه «صبحانه در تیفانی» (۱۹۵۸) می‌بینیم. فیلمی که بلیک ادواردز با اقتباس از این رمان ساخت و اودری هپبورن در آن بازی کرد مرزهای شهرت او را جابه‌جا کرد.

نام اصلی او ترومن پرسونز بود و در ۱۹۲۴ در نیواورلیان به دنیا آمد. چهار سالش بود که پدر و مادرش از هم جدا شدند و مادرش او را نزد یکی از اقوام در آلاباما گذاشت. جالب اینجاست که هاربر لی نویسنده رمان مشـهور «کشتن مرغ مقلد» از کودکی همسایه آنها بود و بیش از سی سال باهم دوستی کردند. بعضی از محققان معتقدند شخصیت دیل هریس در رمان کشتن مرغ مقلد دقیقاً الهام گرفته از شخصیت واقعی کاپوتی است.

در ۱۹۵۹ یک ماجرای واقعی الهام بخش کاپوتی شـد تا بهترین کتابش را بنویسد. مردی به دلایلی نامعلوم همه اعضای خانواده‌اش را کشت. کاپوتی به همراه هاربر لی به آنجا رفت برای دیدن صحنه و گفت‌وگو با اهالی. هفت سال بعد در ۱۹۶۶ او کتاب غیرداسـتانی «در کمال خونسردی» را منتشر کرد که موفقیتی عظیم برایش بـه ارمغان آورد. کاپوتی این کتـاب را «رمانی واقعی» خواند اما تحقیقاتی که در سـال‌های اخیر صورت گرفته نشان می‌دهد او حقیقت جایی گفته «روزنامه‌نگاری در مجموع هیچ‌وقت نمی‌تواند شفاف باشد. درست مثل دوربین. برای اینکه هنر مثل آب خالص نیست: برداشـت‌های شـخصی، تعصبات و انتخاب‌های فردی خلوص حقیقت را آلوده می‌کنند.» خوب اسـت نظرات او راجع به «حقیقت ناب» را در ذهن داشـته باشیم. اما سؤال اینجاست که چطور «در کمال خونسـردی» را یک رمان واقعی می‌خواند در حالیکه خود به حقیقت ماجرا کاملاً پایبند نبوده است؟ او در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز درباره روش خود در تحقیق برای این کتاب می‌گوید در خلال مصاحبه‌ها نه از ضبط صوت استفاده کرده و نه دفترچه یادداشت. کاپوتی به جای اینها به حافظه بی‌نظیر خود تکیه می‌کند. «من خودم را عـادت دادم که گفت‌وگوها را بدون ضبط صوت پیاده کنم. بمدت بیش از یک سـال، دوسـتم از روی کتاب برایم می‌خواند و بعد من هرچه در یاد داشتم را می‌نوشتم. در اواخر کار آنچه می‌نوشـتم تا ۹۵ درصد با اصل ماجرا مطابقت داشت.»

هرچه بود، «در کمال خونسـردی» آخریـن برگ برنده کاپوتی شد. در سال‌های بعد همیشه می‌گفت در حال نوشتن اثر مهمی است. حالا دیگر یکی از مهم‌ترین هنرمندان نیویورک شده بود و بیشتر عمرش را به خوشگذرانی و شرکت در برنامه‌های تلویزیونی می‌گذراند. در نهایت هم اسیر الکل و مواد مخدر شد و در ۱۹۸۴ درگذشت.